

وضعیت نظام ارزی در ایران^۱

دکتر عباس شاکری^۲

« برای واژگون کردن پایه‌های موجود جامعه، هیچ وسیله‌ای مکارانه‌تر و اطمینان‌بخش‌تر از خراب و بی‌اعتبار کردن پول رایج آن نیست. این فرآیند همه نیروهای نهانی قانون اقتصادی را در جهت ویرانی و انهدام به کار می‌گیرد و آن را به صورتی عملی می‌کند که یک نفر از یک میلیون، قادر به تشخیص آن نیست. »^۳

چکیده:

شواهد موجود از اقتصاد ایران، حاکی از آن است که طی دهه‌های گذشته به طور کلی، نظام ارزی در ایران شکل نگرفته است. لازمه ایجاد نظام ارزی، تنوع بخشی به صادرات غیرنفتی است و مادامی که نظام ارزی در ایران به وجود نیاید، می‌بایستی «مدیریت نرخ ارز» به عنوان «یک ضرورت» در دستور کار مسئولین اقتصادی کشور قرار گیرد. علاوه بر عدم شکل‌گیری نظام ارزی در اقتصاد ایران، وابستگی تولید به واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای نیز بر چالش‌های کشور در شرایط فعلی افزوده و وابستگی تولید به ارز، در شرایط کمبود و مازاد ارزی، نمودهای متفاوتی داشته است. از سوی دیگر، بودجه دولت به درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت وابسته است و به هنگام وفور درآمدهای ارزی، وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی افزایش می‌یابد و

۱. مبحثی تعیین‌کننده در حوزه نظام ارزی ایران که در تاریخ بیست و هفتم آذرماه سال ۹۱ در نشست‌های کرسی‌های ترویجی در محل دانشکده

اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی در حضور منتقد محترم جناب آقای دکتر فرشاد مؤمنی ارائه شد.

۲. عضو هیأت علمی گروه اقتصاد نظری دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی – shakeri@atu.ac.ir

۳. جان مینارد کینز

همین امر، منجر به رشد و سیلان نقدینگی می‌شود که یکی از پیامدهای اصلی آن، تورم است. همچنین، در مواقع افت درآمدهای نفتی، کسری بودجه دولت افزایش می‌یابد و گران شدن ارز یا استقراض از بانک مرکزی، به عنوان راهکار اصلی جبران کسری بودجه، در دستور کار قرار می‌گیرد. نکته مهم‌تر آن است که به هنگام کمبود ارز، فعالیت‌های سوداگرانه ارزی افزایش می‌یابد و انتظارات تورمی شعله‌ور می‌شود و قیمت‌های مرتبط و نامرتبط با ارز نیز به شدت افزایش می‌یابند.

فقدان نظام ارزی موجب شده است که نرخ‌های ارز با مقتضیات تمامی بخش‌ها سازگاری نداشته باشد. به عبارت دیگر، اگر به دلیل تورم‌های مستمر، صادرات غیرنفتی اقتضای افزایش نرخ ارز را دارد، بخش‌های تولیدی کشور اقتضای ثبات نرخ ارز را دارند. همچنین با توجه به وابستگی کشور به واردات کالاهای اساسی، دارو و تجهیزات پزشکی، اقتضائات تأمین این نیازها نیز متفاوت از سایر بخش‌ها خواهد بود. در واقع، افزایش درآمدهای نفتی طی سال‌های گذشته، نه تنها وابستگی بودجه، کالاهای اساسی و تولید را به ارز کاهش نداده است بلکه اقتصاد کشور به واردات وابسته‌تر شده است و روند فزاینده واردات کالاهای مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای در این سال‌ها، گواهی بر این مدعاست.

علاوه بر این، ساختار تولید کشور نیز ضعیف، غیرمنعطف و غیرکاراست و ضعف‌های نهادی و ساختاری مشهود و برجسته است. از سوی دیگر، تحقیق و توسعه، استانداردهای کیفی و پیشرفت‌های فنی در بنگاه‌های اقتصادی، ضعیف، موردی و غیردرون‌زا است. علی‌رغم حکمفرما بودن شرایط مذکور بر اقتصاد کشور، عده‌ای تصور نادرستی دارند مبنی بر آن که اگر نرخ ارز افزایش یابد، صادرات غیرنفتی رشد می‌کند و با افزایش صادرات غیرنفتی، تولید رونق گرفته و اصلاحات در بخش حقیقی اقتصاد به خوبی محقق می‌شود. در نادرست بودن این تصور، همین بس که طی ۲۳ سال گذشته و با اصلاحات و شوک درمانی‌ها، نرخ ارز به شدت افزایش یافته و نه تنها ادعای فوق محقق نشده است، بلکه اقتصاد، در یک مارپیچ خود تقویت شونده افزایش نرخ ارز-تورم گرفتار شده است و علی‌رغم افزایش درآمدهای نفتی، شاهد رشد تولید اقتصادی نبوده‌ایم.

در واقع، طرز فکر مذکور بر یک فرض ناصحیح مبتنی است. آن فرض این است که

متغیرهای قیمتی در هر شرایط و فارغ از آن که وضعیت بخش حقیقی اقتصاد، شرایط فنی، نهادی و اجتماعی کشور چگونه است، می‌توانند بار همه تعدیلات را بر دوش گیرند و قیمت‌های دیگر را اصلاح نموده و کاستی‌های نهادی، فنی و رقابت‌پذیری را برطرف نمایند.

در شرایط کنونی نیز با وجود صدها میلیارد دلار درآمدهای نفتی طی سال‌های اخیر و با وجود قابل‌پیش‌بینی بودن اعمال تحریم‌های اقتصادی، به محض بروز کمبود ارز در اقتصاد، سوداگران و عوامل غیرمولد به بازار ارز هجوم آورده‌اند و این متغیر کلیدی را دستخوش بی‌ثباتی نموده‌اند. عده‌ای نیز مطرح نموده‌اند که برای برطرف کردن مشکل صادرات، نرخ ارز افزایش یابد. از سوی دیگر، عده‌ای نیز برای تأمین نیازهای بودجه دولت تمایل به افزایش نرخ ارز داشته‌اند. اما به نظر می‌رسد در شرایط فعلی اقتصاد، افزایش نرخ ارز موجب شتاب گرفتن صادرات و برطرف شدن مشکل کسری بودجه دولت نخواهد شد بلکه سوداگران، نامولدها، غارتگران و رانت‌جویان از این اوضاع منتفع خواهند شد و پیامد اصلی آن، فشار بر تولید، اشتغال و قدرت خرید مردم بی‌پناه خواهد بود.

واژگان کلیدی: نرخ ارز، انتظارات تورمی، بودجه، صادرات، تعدیل قیمتی، تعدیل نهادی -

فنی - ساختاری و مدیریتی

طبقه‌بندی JEL: E30؛ F31.

۱- مقدمه

طی ماه‌های اخیر، نرخ ارز که یکی از متغیرهای قیمتی کلیدی در اقتصاد کشور است، با نوسانات بی‌سابقه‌ای مواجه شده و عملکرد اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده است. از این‌رو، چگونگی تعیین نرخ ارز و عوامل مؤثر بر آن، یکی از موضوعات اصلی مباحث اقتصاد ایران شده است. شواهد و مستندات موجود حاکی از آن است که طی دهه‌های گذشته، نظام ارزی به معنای واقعی آن در ایران شکل نگرفته است. همین موضوع سبب شده است تا در غیاب بازار ارز عمیق و رقابتی، مدیریت ارزی، ضرورتی اساسی باشد. هدف اصلی از این مطالعه، بررسی شواهد موجود پیرامون عدم شکل نظام ارزی در ایران و ضرورت مدیریت آن با توجه به اقتضائات مختلف بخش‌های اقتصادی در کشور است.

به منظور بررسی ابعاد مختلف موضوعات فوق، این مطالعه در چهار بخش سازماندهی شده است. در بخش نخست، دلایل و شواهد موجود در خصوص عدم شکل‌گیری نظام ارزی در ایران بررسی خواهد شد و عدم تعدیل کمبود و مازاد ارز توسط نرخ ارز، جهش‌های بی‌سابقه در نرخ ارز، فقدان عوامل ذره‌ای فراوان در سمت عرضه به دلیل متنوع نبودن صادرات و افزایش معاملات سوداگری در پی بروز هر گونه کمبود ارز، به عنوان مهم‌ترین شواهد موجود از فقدان نظام ارزی و بازار ارز عمیق و رقابتی تشریح خواهند شد. در بخش دوم، اقتضائات مختلف بخش‌های اقتصادی مطالعه شده و چالش‌های پیش‌روی تعیین نرخ ارز بررسی خواهند شد. ضرورت مدیریت ارزی، محور سوم از این مطالعه را تشکیل خواهد داد و در پایان، راهکارها و پیشنهادات سیاستی ارائه خواهد شد.

۲- فقدان نظام ارزی در ایران؛ بررسی دلایل و شواهد موجود

نظام ارزی به معنای وجود یک بازار عمیق رقابتی است که عوامل فراوان ذره‌ای هم در طرف عرضه و هم در طرف تقاضای آن فعال باشند و بجای عوامل برونزای قیمت‌گذار، نیروهای بی‌نام قیمت‌پذیر در بازار ارز فعال باشند و قیمت ارز هم در این بازار عمیق رقابتی تعیین شود. قاعدتاً در چنین وضعیتی قیمتی که در چنین بازاری شکل می‌گیرد، قیمتی صحیح، علامت‌دهنده، با ثبات و قابل اعتماد است و با همه بخش‌های اقتصادی سازگار

خواهد بود. در واقع اگر، بازار عمیق ارزی وجود داشته باشد، نظام ارزی مطلوب و پایدار نیز شکل خواهد گرفت اما شواهد موجود حاکی از آن است که نظام ارزی طی سال‌های گذشته در ایران شکل نگرفته است، که در ادامه به تشریح آنها خواهیم پرداخت.

۲-۱. عدم تعدیل کمبود و مازاد ارز توسط نرخ ارز

دلیل نخست آن است که در کشور، حتی یک دوره کوتاه مدت را نمی‌توان یافت که قیمت ارز، تعدیل‌کننده عرضه و تقاضای آن باشد و اقتصاد با مازاد یا کمبود ارز مواجه نباشد. در واقع، در اقتصاد ما بازار رقابتی ارز وجود ندارد تا ساز و کار قیمت، تعدیل‌کننده عرضه و تقاضای ارز باشد. با بررسی اقتصاد کشور از سال ۱۳۵۰ تاکنون مشاهده می‌نماییم که در بازار ارز همواره با مازاد یا کسری مواجه بوده‌ایم.

در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ به علت بروز شوکهای نفتی و چند برابر شدن قیمت نفت، درآمدهای نفتی به شدت افزایش یافت. تمامی درآمدهای افزایش یافته نیز وارد بودجه دولت شده بود و دولت نیز تمامی این ارزها را در اختیار بانک مرکزی قرار می‌داد تا با فروش آن، ریال‌های نفتی را به حساب دولت واریز نماید. اما امکان جذب همه درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت در اقتصاد وجود نداشت، لذا به موازات انباشت درآمدهای ارزی در ترازنامه بانک مرکزی، پایه پولی، نقدینگی و تورم افزایش یافت.^۱

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خصوصاً با بروز جنگ تحمیلی، درآمدهای ارزی نفت به شدت کاهش یافت و اقتصاد با کمبود ارز مواجه گردید. در آن دوره، منابع ارزی محدود موجود، بر اساس اولویت‌های تعیین شده اختصاص می‌یافت. در دوره پس از جنگ و از برنامه اول توسعه اقتصادی کشور تا سال ۱۳۷۸، همچنان کمبود ارز مشاهده می‌شد به طوری که در سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳، مشکلاتی برای بازپرداخت بدهی‌ها به وجود آمد. در سال ۱۳۷۴ به خاطر کمبود ارز و سیاست‌های اعمال شده، شوک ارزی رخ

۱. زیرا ساز و کاری همچون سرمایه‌گذاری این منابع ارزی در خارج طراحی نشده بود تا مانع از تزریق این دلارهای عظیم نفتی به اقتصاد نحیف ایران شود.

داد و در پی آن، اقتصاد بی‌ثبات شد و مسئولین ناگزیر شدند خرید و فروش ارز را تنها برای معاملات قانونی و رسمی مجاز اعلام کنند و قیمت آنرا بدین طریق تثبیت نمایند. در سال ۱۳۷۷ به قدری کشور با کاهش درآمدهای نفتی و کمبود منابع ارزی مواجه گردید که دولت مجبور به پیش‌فروش نفت به کشور ژاپن با قیمت‌های ارزان شد و یا سیاست‌هایی مانند پیش‌فروش تلفن همراه، فیش حج و ... را در پیش گرفت. از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۰ نیز اقتصاد تقریباً با مازاد ارز مواجه بود که بخشی از آن، در ترازنامه بانک مرکزی منعکس شد. در واقع، با توجه به عدم توانایی بانک مرکزی در فروش تمامی ارزهای تخصیص یافته به بودجه، پایه پول، نقدینگی و تورم افزایش یافت. از مهر ماه ۱۳۹۰ تاکنون نیز با کمبود ارز مواجه بودیم و تشدید تحریم‌های اقتصادی نیز موجب کاهش درآمدهای ارزی کشور شده است.

این موضوع که طی دهه‌های اخیر هیچ دوره‌ای وجود نداشته است که در آن، بازار ارز با کمبود یا مازاد مواجه نباشد، گواه این حقیقت است که نظام ارزی در ایران شکل نگرفته است تا بر اساس نرخ ارزی که در این بازار تعیین می‌شود، عرضه و تقاضا به نحوی تعدیل شوند که بازار ارز در تعادل قرار گیرد. به عبارت دیگر، بازار ارزی ما، بازاری است که کالای ارز یا با مازاد یا با کمبود مواجه است و هیچگاه، قیمت، تعدیل‌کننده مقدار نبوده است. بدیهی است اگر قیمت، متغیری تعدیل‌کننده بود آنگاه با افزایش نرخ ارز، مازاد تقاضا در این بازار کاهش می‌یافت و اگر مازاد عرضه ارز در این بازار وجود داشت با پایین آمدن قیمت، مازاد عرضه برطرف می‌شد و نرخ ارز به عوامل ذره‌ای فراوان این بازار علامت می‌داد. در حالی که چنین مکانیسمی اساساً از توان بازار ارز ایران خارج است.

۲-۲. جهش‌های بی‌سابقه نرخ ارز به دلیل فقدان بازار عمیق و رقابتی ارز

طی چهار دهه گذشته، نه تنها دوره‌ای وجود نداشته است که در آن، کمبود یا مازاد ارز وجود نداشته باشد بلکه، شاهد تغییرات غیرعادی و قابل‌ملاحظه نرخ ارز نیز بوده‌ایم. برای نمونه، نرخ ارز از ۶۸ ریال در سال ۱۳۷۰ به یکباره به ۱۴۵۸ ریال افزایش یافت و ۲۱ برابر شد. اخیراً نیز قیمت ارز تا مرز ۴۰۰۰۰ ریال افزایش یافته و بر بی‌ثباتی‌های اقتصادی دامن

زده است. در واقع، جهش‌های قیمتی و بی‌ثباتی بازار ارز طی چهار دهه اخیر، گویای این واقعیت است که نرخ ارز در ایران، در یک بازار عمیق رقابتی و توسط نیروهای ذره‌ای و بی‌نام عرضه و تقاضا تعیین نمی‌شود. در جدول (۱)، نرخ ارز رسمی و نرخ ارز آزاد طی دوره ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۷ ارائه شده است.

جدول (۱). روند تاریخی نرخ ارز رسمی و نرخ ارز آزاد

واحد: ریال

سال	نرخ ارز رسمی	نرخ ارز آزاد	سال	نرخ ارز رسمی	نرخ ارز آزاد	سال	نرخ ارز رسمی	نرخ ارز آزاد
۱۳۳۸	۷۶	۷۶	۱۳۵۵	۷۱	۷۱	۱۳۷۲	۱۶۵۳	۱۸۰۶
۱۳۳۹	۷۶	۷۶	۱۳۵۶	۷۱	۷۱	۱۳۷۳	۱۷۵۰	۲۶۳۵
۱۳۴۰	۷۶	۷۶	۱۳۵۷	۷۰	۷۰	۱۳۷۴	۱۷۵۰	۴۰۳۶
۱۳۴۱	۷۶	۷۶	۱۳۵۸	۷۰	۷۰	۱۳۷۵	۱۷۵۴	۴۴۴۶
۱۳۴۲	۷۶	۷۶	۱۳۵۹	۷۱	۷۱	۱۳۷۶	۱۷۵۵	۴۷۸۲
۱۳۴۳	۷۶	۷۶	۱۳۶۰	۸۰	۸۰	۱۳۷۷	۱۷۵۵	۶۴۶۸
۱۳۴۴	۷۶	۷۶	۱۳۶۱	۸۴	۸۴	۱۳۷۸	۱۷۵۵	۸۶۳۴
۱۳۴۵	۷۶	۷۶	۱۳۶۲	۸۷	۸۷	۱۳۷۹	۱۷۵۵	۸۱۳۱
۱۳۴۶	۷۶	۷۶	۱۳۶۳	۹۲	۹۲	۱۳۸۰	۱۷۵۵	۷۹۲۵
۱۳۴۷	۷۶	۷۶	۱۳۶۴	۸۸	۸۸	۱۳۸۱	۷۹۵۸	۷۹۹۱
۱۳۴۸	۷۶	۷۶	۱۳۶۵	۷۷	۷۷	۱۳۸۲	۸۲۸۲	۸۱۷۸
۱۳۴۹	۷۶	۷۶	۱۳۶۶	۷۰	۷۰	۱۳۸۳	۸۷۱۹	۸۷۴۷
۱۳۵۰	۷۶	۷۶	۱۳۶۷	۶۹	۶۹	۱۳۸۴	۹۰۲۳	۸۹۱۹
۱۳۵۱	۶۹	۶۹	۱۳۶۸	۷۲	۷۲	۱۳۸۵	۹۱۹۵	۹۲۲۶
۱۳۵۲	۶۸	۶۸	۱۳۶۹	۶۷	۶۷	۱۳۸۶	۹۲۸۵	۹۳۵۷
۱۳۵۳	۶۸	۶۸	۱۳۷۰	۶۸	۶۸	۱۳۸۷	۹۵۷۴	۹۶۶۷
۱۳۵۴	۶۸	۶۸	۱۳۷۱	۱۴۵۸	۱۴۹۸			

منبع: بانک مرکزی

تغییرات قابل ملاحظه ارز، این واقعیت را بیش از پیش نمایان می‌سازد که بازار ارز کشور، بازاری رقابتی نیست که در آن نرخ ارز در یک دامنه محدود نوسان داشته باشد. در

واقع، اگر بازار ارز رقابتی در کشور وجود داشت، می‌بایستی نرخ ارز در محدوده معینی در نوسان بود، نه این که از ۶۸ ریال در سال ۱۳۷۰ به ۱۴۵۸ ریال در سال ۱۳۷۱ می‌رسید و یا از ۱۷۵۵ ریال در سال ۱۳۸۰ به یکباره ۷۹۵۸ ریال می‌شد.

۲-۳. فقدان عوامل ذره‌ای فراوان در سمت عرضه ارز

یکی از دلایل اصلی فقدان نظام ارزی در کشور، غیر متنوع بودن صادرات است. در واقع عوامل ذره‌ای فراوان که فعالانه در سمت عرضه بازار ارز کشور مشارکت داشته باشند وجود ندارد. زیرا بخش عمده‌ای از عرضه ارز طی دهه‌های اخیر از ناحیه درآمدهای حاصل از صادرات نفت، گاز و پتروشیمی توسط دولت صورت گرفته است. همان طور که در جدول (۲) دیده می‌شود، از سال ۱۳۵۲ تاکنون در اکثر سالها بیش از ۸۰ درصد کل عرضه ارز توسط دولت و آنهم از ناحیه درآمدهای نفتی می‌باشد؛ در حالیکه اگر عرضه ارز توسط صادرکنندگان متنوع و متعدد صورت می‌گرفت، نیروهای بی‌نام در طرف عرضه فعال می‌شدند و رقابت شکل می‌گرفت.

جدول (۲). سهم صادرات نفت و گاز از کل صادرات در سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۸۸

سال	کل صادرات	صادرات نفت و گاز	سهم صادرات نفت و گاز	سال	کل صادرات	صادرات نفت و گاز	سهم صادرات نفت و گاز
۱۳۵۲	۸۹۵۳	۸۳۱۸	۹۲/۹۱	۱۳۷۱	۱۹۸۶۸	۱۶۸۸۰	۸۴/۹۶
۱۳۵۳	۲۱۵۹۶	۲۱۰۱۴	۹۷/۳۱	۱۳۷۲	۱۸۰۸۰	۱۴۳۳۳	۷۹/۲۸
۱۳۵۴	۲۰۶۲۶	۲۰۰۳۴	۹۷/۱۳	۱۳۷۳	۱۹۴۳۹	۱۴۶۰۳	۷۵/۱۲
۱۳۵۵	۲۴۷۱۹	۲۴۱۷۹	۹۷/۸۲	۱۳۷۴	۱۸۳۶۰	۱۵۱۰۳	۸۲/۲۶
۱۳۵۶	۲۳۹۷۴	۲۳۴۵۱	۹۷/۸۲	۱۳۷۵	۲۲۳۹۱	۱۹۲۷۱	۸۶/۰۷
۱۳۵۷	۱۶۲۰۳	۱۵۶۶۰	۹۶/۶۵	۱۳۷۶	۱۸۳۸۱	۱۵۴۷۱	۸۴/۱۷
۱۳۵۸	۲۴۹۷۰	۲۴۱۵۸	۹۶/۷۵	۱۳۷۷	۱۳۱۱۸	۹۹۳۳	۷۵/۷۲
۱۳۵۹	۱۲۲۹۳	۱۱۶۴۸	۹۴/۷۵	۱۳۷۸	۲۱۰۳۰	۱۷۰۸۹	۸۱/۲۶
۱۳۶۰	۱۰۹۵۹	۱۰۶۱۹	۹۶/۹۰	۱۳۷۹	۲۸۴۶۱	۲۴۲۸۰	۸۵/۳۱

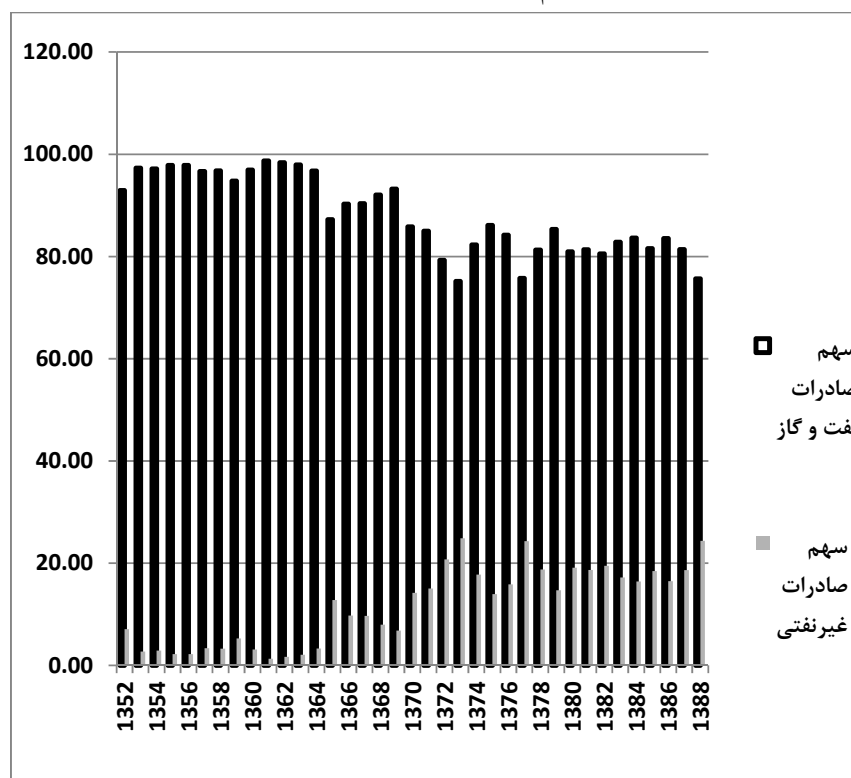
جدول (۲). سهم صادرات نفت و گاز از کل صادرات در سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۵۲

سال	کل صادرات	صادرات نفت و گاز	سهم صادرات نفت و گاز	سال	کل صادرات	صادرات نفت و گاز	سهم صادرات نفت و گاز
۱۳۶۱	۲۲۰۸۲	۲۱۷۹۸	۹۸/۷۱	۱۳۸۰	۲۳۹۰۴	۱۹۳۳۹	۸۰/۹۰
۱۳۶۲	۲۱۵۰۷	۲۱۱۵۰	۹۸/۳۴	۱۳۸۱	۲۸۲۳۷	۲۲۹۶۶	۸۱/۳۳
۱۳۶۳	۱۷۰۸۲	۱۶۷۲۶	۹۷/۹۲	۱۳۸۲	۳۹۹۹۱	۲۷۳۵۵	۸۰/۵
۱۳۶۴	۱۴۱۷۵	۱۳۷۱۰	۹۶/۷۲	۱۳۸۳	۴۳۸۵۲	۳۶۳۱۵	۸۲/۸۱
۱۳۶۵	۷۱۷۱	۶۲۵۵	۸۷/۲۳	۱۳۸۴	۶۴۳۶۶	۵۳۸۲۰	۸۳/۶۲
۱۳۶۶	۱۱۹۱۶	۱۰۷۵۵	۹۰/۲۶	۱۳۸۵	۷۶۰۵۵	۶۲۰۱۱	۸۱/۵۳
۱۳۶۷	۱۰۷۰۹	۹۶۷۳	۹۰/۳۳	۱۳۸۶	۹۷۶۶۸	۸۱۵۶۷	۸۳/۵۱
۱۳۶۸	۱۳۰۸۱	۱۲۰۳۷	۹۲/۰۲	۱۳۸۷	۱۰۱۲۸۹	۸۲۴۰۳	۸۱/۳۵
۱۳۶۹	۱۹۳۰۵	۱۷۹۹۳	۹۳/۲۰	۱۳۸۸	۸۷۵۳۴	۶۶۲۱۰	۷۵/۶۴
۱۳۷۰	۱۸۶۶۱	۱۶۰۱۲	۸۵/۸۰				

منبع: بانک مرکزی

در نمودار (۱)، حجم صادرات نفتی و غیرنفتی از کل صادرات کشور ترسیم شده است. همانگونه که در این نمودار مشاهده می‌شود، عمده منابع ارزی کشور از محل صادرات نفت و گاز تأمین می‌شود که به شرایط بین‌المللی بستگی داشته و خارج از نیروهایی است که در داخل اقتصاد عمل می‌کنند.

نمودار (۱). حجم صادرات نفتی و غیرنفتی از کل صادرات



منبع: بانک مرکزی

یکی از دلایل متنوع نبودن صادرات کشور آن است که طرف عرضه اقتصاد قوی نیست و بهره‌وری و فن‌آوری در اقتصاد نهادینه نشده است. صادرات غیرنفتی کشور نیز مشتمل بر کلوخه‌های فلزی، کالاهای سنتی کشاورزی و فرآورده‌های پتروشیمی و میعانات گازی است که در هیچ کدام نیز نسبت به صادرکنندگان دیگر مزیت نداریم. در جدول (۳)، سهم و ارزش اقلام عمده صادرات غیرنفتی کشور طی دهه اخیر ارائه شده است.

جدول (۳). سهم و ارزش اقلام عمده صادرات غیرنفتی کشور طی ده سال اخیر

۱۳۸۹	۱۳۸۸	۱۳۸۷	۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴	۱۳۸۳	۱۳۸۲	۱۳۸۱	۱۳۸۰		
۴۸۸۳	۳۹۸۲	۳۳۰۴	۳۴۸۲	۳۰۱۲	۲۵۴۵	۱۹۵۲	۲۱۰۴	۱۷۲۴	۱۶۰۳	ارزش (میلیون دلار)	کالاهای سنتی و
۱۸/۵ %	۱۸/۲ %	۱۸ %	۲۲/۷ %	۲۳/۲ %	۲۴/۳ %	۲۸/۵ %	۳۵/۲ %	۳۷/۴ %	۳۷/۹ %	سهم از کل صادرات غیرنفتی	کشاورزی ^{۱)}
۱۳۰۱	۷۰۲	۳۱۹	۲۲۷	۳۲۱	۱۷۰	۹۶	۴۶	۳۲	۷۷	ارزش (میلیون دلار)	کلونهای کانیهای فلزی
۴/۹ %	۳/۲ %	۱/۷ %	۱/۵ %	۲/۴ %	۱/۶ %	۱/۴ %	۱ %	۱ %	۱/۸ %	سهم از کل صادرات غیرنفتی	
۲۰۰۳ ۶	۱۶۵۵ ۱	۱۴۶۶ ۲	۱۱۵۴ ۸	۹۵۵۰	۷۷۰۲	۴۸۶۰	۳۸۵۱	۲۸۵۳	۲۵۴۳	ارزش (میلیون دلار)	کالاهای صنعتی ^(۲)
۷۶/۱ %	۷۵/۶ %	۸۰ %	۷۵/۴ %	۷۳/۵ %	۷۳/۵ %	۷۰/۹ %	۶۴/۵ %	۶۲ %	۶ %	سهم از کل صادرات غیرنفتی	
۴۸۹۳	۳۹۲۵	۳۸۱۹	۲۹۵۶	۲۲۳۷	۱۹۲۴	۱۰۵۶	۸۸۸	۵۰۳	۵۸۵	ارزش (میلیون دلار)	فرآوردهها ی حاصل از نفت و گاز
۱۸/۶ %	۱۷/۹ %	۲۰/۸ %	۱۹/۳ %	۱۷/۲ %	۱۸/۳ %	۱۵/۴ %	۱۴/۸ %	۱۰/۹ %	۱۳/۸ %	سهم از کل صادرات غیرنفتی	
۲۸۴۳	۲۴۳۶	۳۱۳۰	۱۸۲۰	۶۹۴	۷۷۶	۳۷۲	۲۵۲	۱۹۶	۲۱۱	ارزش (میلیو ن دلار)	محصولات شیمیایی آلی
۱۰/۸ %	۱۱/۱ %	۱۷/۱ %	۱۱/۹ %	۵/۳ %	۷/۴ %	۵/۴ %	۴/۲ %	۴/۲ %	۵ %	سهم از کل صادرات غیرنفتی	
۶۵۰	۳۴۹	۷۵۱	۵۱۵	۲۷۰	۲۱۰	۱۵۴	۱۰۵	۹۱	۵۷	ارزش (میلیون دلار)	محصولات شیمیایی غیرآلی

سهم از کل صادرات غیرنفتی	%۱/۳	%۲	%۱/۸	%۲/۲	%۲	%۱/۷	%۳/۴	%۴/۱	%۱/۶	%۲/۴
کل صادرات غیرنفتی (میلیون دلار)	۴۲۲۴	۴۶۰۸	۵۹۷۲	۶۸۴۷	۱۰۴۷	۱۲۹۹	۱۵۳۱۲	۱۸۳۳۴	۲۱۸۹۱	۲۶۳۲۷

(۱). کالاهای سنتی و کشاورزی عمدتاً شامل فرش دست‌بافت، میوه‌های خشک و تازه، پسته، کشمش و انگور، خرما، سیب درختی، انواع پوست، روده، خاویار، کتیرا، زیره، پنبه، زعفران، سبزیجات و نباتات و حیوانات زنده می‌باشد.

(۲). بخش عمده‌ای از کالاهای صنعتی شامل کفش، صابون، پودر و سایر مواد شوینده، ملبوس آماده، تریکو و انواع پارچه، وسائط نقلیه زمینی و قطعات یدکی آن، خاک و سنگ، سیمان و گچ، مصنوعات سنگی و سرامیکی، چدن، آهن و مصنوعات آن‌ها، مواد شیمیایی و پتروشیمی، آلومینیوم، مس، روی و مصنوعات آن‌ها می‌باشد.

همچنین ظرفیت قابل ملاحظه‌ای برای تولید کالاهای با فن‌آوری بالا ایجاد نشده و نسبت کالاهای تولیدی با تکنولوژی بالا در کشور اندک است. در سال ۲۰۰۹ میلادی، ۱۰۸ میلیارد دلار از صادرات کره جنوبی، ۵۰ میلیارد دلار از صادرات مالزی و حدود ۳۵۰ میلیارد دلار از صادرات چین به صادرات کالاهای با تکنولوژی بالا اختصاص یافته است در حالی که صادرات کالاهای با تکنولوژی بالا توسط ایران، به یک میلیارد دلار هم نمی‌رسد. در جدول (۴)، ارزش صادرات کالاهای دارای فن‌آوری پیشرفته در کشورهای منتخب طی سال‌های ۲۰۰۹-۱۹۹۸ ارائه شده است.

جدول (۴). ارزش صادرات کالاهای دارای فن آوری پیشرفته در کشورهای منتخب سالهای

۱۹۸۸-۲۰۰۹

واحد: میلیارد دلار

سال	برزیل	چین	ایران	کره جنوبی	مالزی	هند	ترکیه
۱۹۸۸	-	-	-	۸/۹۱	۳/۷۳	۰/۲۵	-
۱۹۸۹	۱/۲	-	-	۱۰/۲	۴/۶۷	۰/۳۳	۰/۱۳
۱۹۹۰	۱/۱۶	-	-	۱۰/۸۲	۶/۰۵	۰/۳	۰/۱۱
۱۹۹۱	۰/۹۸	-	-	۱۲/۷۶	۷/۹۵	۰/۳۷	۰/۰۹
۱۹۹۲	۱/۱	۴/۰۹	-	۱۳/۸۹	۹/۸۸	۰/۳۳	۰/۱۳
۱۹۹۳	۰/۹۴	۵/۰۶	-	۱۵/۳۳	۱۳/۴۸	۰/۴	۰/۱۵
۱۹۹۴	۱/۱۴	۸/۴۴	-	۲۰/۰۵	۱۹/۱۶	۰/۶	۰/۲۲
۱۹۹۵	۱/۲	۱۳/۱۸	-	۲۹/۶	۲۵/۴	۱	۰/۲
۱۹۹۶	۱/۵۵	۱۵/۲۹	-	۲۷/۴۲	۲۶/۳۱	۱/۲۴	۰/۲۹
۱۹۹۷	۲/۰۶	۱۹/۷۹	-	۳۱/۱۸	۲۹/۴۸	۱/۲۳	۰/۴۴
۱۹۹۸	۲/۵۴	۲۴/۲	-	۳۰/۶۵	۳۱/۶۳	۱/۰۳	۰/۴۶
۱۹۹۹	۳/۳۴	۲۸/۸۵	۰/۰۱	۴۱/۰۸	۳۹/۹۶	۱/۲۵	۰/۹
۲۰۰۰	۵/۹۴	۴۰/۸۴	۰/۰۴	۵۳/۹۵	۴۷	۱/۵۷	۱/۰۸
۲۰۰۱	۶/۰۲	۴۸/۴۹	۰/۰۲	۴۰/۰۴	۴۰/۹۱	۱/۸۳	۱
۲۰۰۲	۵/۳۵	۶۸/۱۸	۰/۰۶	۴۶/۶	۴۳/۵۴	۱/۸۲	۰/۵۷
۲۰۰۳	۴/۵۲	۱۰۷/۵۴	۰/۰۵	۵۷/۱۶	۴۷/۳۳	۲/۱۳	۰/۸۱
۲۰۰۴	۵/۹۵	۱۶۱/۶	۰/۱	۷۵/۷۴	۵۳/۲۲	۲/۷۶	۱/۰۶
۲۰۰۵	۸/۰۳	۲۱۴/۲۵	۰/۱۳	۸۳/۵۳	۵۷/۶۵	۳/۳۸	۰/۹۱
۲۰۰۶	۸/۴۳	۲۷۱/۱۷	۰/۳۷	۹۲/۹۴	۶۳/۴۱	۴/۰۲	۱/۳۳
۲۰۰۷	۹/۱۴	۳۳۶/۹۹	-	۱۱۰/۶۳	۶۴/۵۸	۴/۹۴	۱/۷۷
۲۰۰۸	۱۰/۵۷	۳۸۱/۳۵	-	-	۴۲/۷۶	۶/۵	۱/۸۱
۲۰۰۹	۸/۳۱	۳۴۸/۲۹	-	۱۰۳/۴	۵۱/۵۵	۱۰/۱۴	۱/۴۶۲

منبع: بانک جهانی (۲۰۰۹)

روند صادرات غیر نفتی کشور بیانگر این است که در طول چند دهه گذشته، تغییر و انتقال پیش‌برنده‌ای در وضعیت صادرات غیر نفتی رخ نداده است. هر چند طی سال‌های اخیر صادرات غیر نفتی اندکی افزایش یافته است، اما این افزایش عمدتاً به دلیل درج صادرات فراورده‌های نفتی و پتروشیمی و میعانات گازی در گروه صادرات غیر نفتی بوده است.

۲-۴. فقدان نظام ارزی و افزایش معاملات سوداگری در پی کمبود عرضه ارز در بازار

یکی از دلایل اصلی فقدان نظام ارزی در کشور این است که به محض اینکه قدری بازار ارز با کمبود ارز مواجه می‌گردد، ارز محور فعالیت‌های سوداگران قرار می‌گیرد و وسعت و شدت چنین معاملات سوداگرانه‌ای، هم بازار ارز، هم انتظارات تورمی و هم کل اقتصاد را بی‌ثبات می‌نماید. بدیهی است اگر نرخ ارز در یک بازار عمیق رقابتی تعیین می‌شد، دائماً با اندک کمبودی در این بازار محور فعالیت‌های سوداگران قرار نمی‌گرفت. ذکر این نکته ضروری است که بخش قابل ملاحظه‌ای از نقدینگی ۴۰۰ هزار میلیارد تومانی مربوط به مانده‌های سوداگری است و به محض آن که نرخ ارز افزایش می‌یابد، فعالیت‌های سوداگران نیز تشدید می‌شود و به دنبال آن، انتظارات تورمی شعله‌ور شده و قیمت‌های مرتبط و غیرمرتبط با ارز افزایش می‌یابد.

۳- فقدان نظام ارزی، اقتضائات مختلف بخش‌های اقتصادی و چالش‌های تعیین نرخ ارز

بر اساس دلایل تشریح شده در بخش نخست از مطالعه، در اقتصاد ایران نظام ارزی رقابتی وجود ندارد. نرخ‌های ارز تجربه شده در کشور انعکاس تعامل نیروهای بی‌نام اقتصادی و سازگار با همه بخش‌ها نبوده و بنابراین بطور صحیح علامت دهنده نیستند. به عبارت دیگر، بخش‌های مختلف اقتصادی، اقتضائات متفاوت و در برخی مواقع، غیرهم‌جهتی در خصوص تعیین نرخ ارز دارند. از یک سو، وابستگی تولید به واردات کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مواد اولیه ایجاب می‌کند که نرخ ارز تثبیت گردد. از سوی

دیگر، جلوگیری از واردات قاچاق ایجاب می‌کند که نرخ ارز افزایش یابد.^۱ از طرف دیگر، واردات کالاهای اساسی و ضروری (دانه‌های روغنی، خوراک، دام و طیور و ...)، دارو و تجهیزات پزشکی ایجاب می‌کند نرخ ارز تثبیت شود و حتی کاهش یابد. در حالی که به هنگام کاهش درآمدهای نفتی، گران نمودن ارز به عنوان یکی از راه‌های تأمین مالی کسری بودجه دولت مطرح می‌شود.

در چنین شرایطی عده‌ای بی‌توجه به اینکه نظام ارزی رقابتی در کشور وجود ندارد و ساختار تولید در کشور ضعیف است، به غلط تصور کرده و می‌کنند که با افزایش نرخ ارز، صادرات رشد می‌کند و با رشد صادرات، بهره‌وری ارتقاء یافته و موجب افزایش بهره‌وری در کل اقتصاد و رشد تولید در همه بخش‌ها می‌گردد. این عده در دو دهه گذشته به کرات، با چشم بستن بر واقعیت‌های ساختاری، نهادی، سیاسی و اجتماعی کشور، افزایش نرخ ارز را به عنوان تنها عامل تصحیح‌کننده و تعدیل‌کننده همه کاستی‌های فنی، نهادی و اقتصادی به عنوان یک سیاست ضروری و نجات بخش اقتصاد مورد تأکید قرار داده‌اند. مجموعه این مسائل موجب می‌شود تا چالش‌های متعددی در تعیین نرخ ارز وجود داشته باشد، به طوری که در تعیین نرخ ارز می‌بایستی اقتضائات بخش‌های مختلف را به گونه‌ای در نظر گرفت که منافع تعیین نرخ ارز در آن سطح مشخص، بیش از زیان آن برای برخی بخش‌ها باشد.

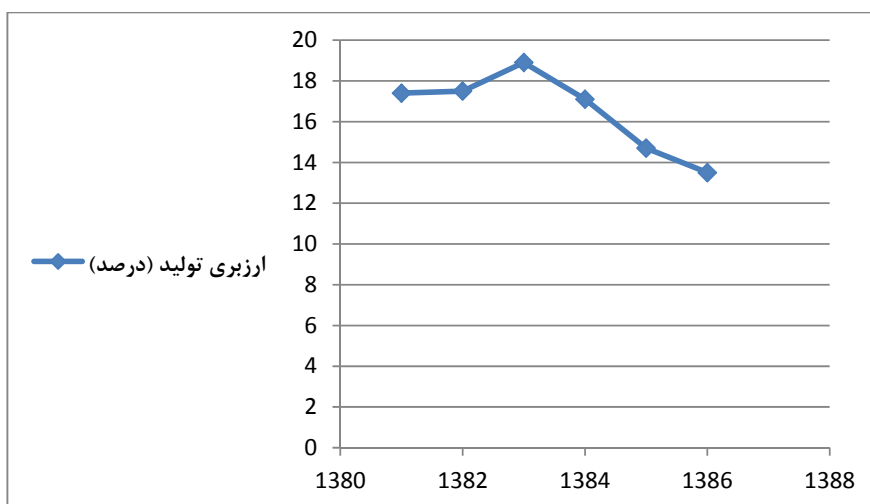
❖ اقتضائات تولید در تعیین نرخ ارز: طی سال‌های اخیر، واردات کالاها و خدمات در کشور افزایش یافته و بخش عمده‌ای از این واردات مشتمل بر کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای بوده است. نظر به این که کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای در تولید بخش‌های اقتصادی استفاده می‌شوند لذا می‌توان نتیجه گرفت که تولید کشور به ارز وابسته است. از سوی دیگر، وفور و کمبود درآمدهای ارزی، نمودهای متفاوتی بر تولید داشته است به طوری که با افزایش درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت، واردات نیز افزایش یافته و

۱. البته قاچاق سازمان یافته و نهادینه شده با این روش رفع نمی‌گردد.

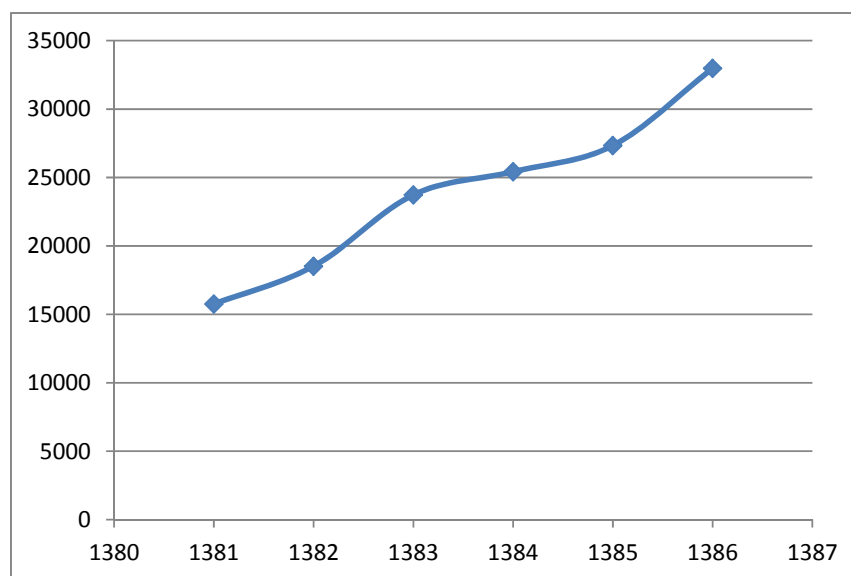
بدون در نظر گرفتن مقتضیات تولید، توان تولید داخلی تضعیف شده است. در حالی که به هنگام کمبود درآمدهای ارزی، نهاده‌های واسطه‌ای وارداتی کاهش یافته و یا قیمت آن افزایش یافته است که این امر، موجب کاهش تولید و یا افزایش هزینه‌های تمام شده تولیدات داخلی خواهد شد.

با توجه به شدت وابستگی تولید به واردات، بی‌ثباتی ارزی باعث می‌شود تا تولید نسبت به قبل محدودتر شود. با مطالعه روند تولید اقتصاد کشور طی ۴۰ سال گذشته، ملاحظه می‌کنیم که تولید در دام رشد اندک و آهسته گرفتار شده است به طوری که طی چهار دهه اخیر، مجموع تولید ناخالص ملی کشور حدود ۴۵۰۰ میلیارد دلار بوده است که صادرات نفت و گاز و مصرف داخلی نفت و گاز، به ترتیب حدود ۱۶۰۰ و ۴۰۰ میلیارد دلار از آن را تشکیل داده است. در واقع، تقریباً نصف این تولید، مربوط به منابع طبیعی نفت و گاز بوده است. از برنامه اول تا به امروز چندین بار نرخ ارز تغییر کرده است، اصلاحات قیمتی مستمر انجام شده است؛ اما روند تولید همچنان در یک دام سطح پایین گرفتار است. دلیل آن کاملاً آشکار است، زیرا اصلاحات قیمتی با ایجاد بسترهای ساختاری، نهادی، سیاسی و اجتماعی همراه نبوده است و همین امر، تنها موجب انفعال و سیلان نقدینگی، تورم و گسترش بخش نامولد در کشور شده است. در نمودار (۲) میزان وابستگی تولید را به ارز ترسیم شده است. گرچه طبق این نمودار میزان ارزبری تولید طی سالهای اخیر تا حدودی کاهش یافته است؛ اما نمودار (۳) مشاهده می‌شود که میزان واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای طی سالهای اخیر به شدت افزایش یافته است که نشان دهنده وابستگی هر چه بیشتر تولید داخلی به واردات است.

نمودار (۲). ارزشی تولید طی سالهای ۱۳۸۰-۱۳۸۶



نمودار (۳). واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای (میلیون دلار)



طبق جدول (۵)، همین وضعیت در مورد واردات کالاهای سرمایه‌ای نیز تا حد زیادی صادق بوده است و واردات این قبیل کالاها نیز طی سالهای اخیر افزایش یافته است.

جدول (۵). واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه و محاسبه ارزیابی تولید

سال	واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای	واردات کالاهای سرمایه‌ای	تولید ناخالص داخلی	ارزبری تولید (درصد)
۱۳۸۱	۱۵۷۵۶	۴۳۸۰	۱۱۶۰۱۹	٪۱۷/۴
۱۳۸۲	۱۸۵۲۰	۵۵۶۳	۱۳۷۴۳۴	٪۱۷/۵
۱۳۸۳	۲۳۷۳۳	۸۱۲۰	۱۶۸۴۸۱	٪۱۸/۹
۱۳۸۴	۲۵۴۲۳	۹۲۲۱	۲۰۲۹۴۰	٪۱۷/۱
۱۳۸۵	۲۷۳۳۴	۸۲۲۶	۲۴۱۸۳۱	٪۱۴/۷
۱۳۸۶	۳۲۹۷۹	۸۸۰۷	۳۱۰۴۱۵	٪۱۳/۵
متوسط				٪۱۶/۴

منبع: گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی

در چنین مواردی برای حفظ تولید و اشتغال، باید نیازهای ارزی تولید را در صدر اولویت‌ها قرار داد و همچنین در قیمت‌گذاری و مدیریت نرخ ارز، مقتضیات تولید داخل را اصل قرار داد؛ اما در شرایط فعلی که نرخ ارز مدیریت نشده و با جهشی بزرگ به شدت افزایش یافته است، تولید داخلی تحت فشار قرار گرفته است. تورم داخلی و انتظارات تورمی هم به عنوان عوامل افزایش دهنده هزینه‌های تولید، مزید بر علت گشته است. به عنوان مثال همه بنگاه‌های تولیدکننده فولاد کشور وابسته به واردات ورق‌های آلایژی هستند و هنگامیکه نرخ ارز افزایش می‌یابد، این صنایع دچار محدودیت می‌گردند؛ اما بنگاه‌های صادرکننده کلوخه‌های فلزی آهنی به عنوان خام‌فروشان به خارج، بسیار سود برده به طوری که شاخص بورس را به شدت افزایش می‌دهند.

❖ اقتضائات بودجه دولت در تعیین نرخ ارز: در این رابطه نیز می‌توان گفت که در زمان وفور درآمدهای ارزی، دولت این درآمدها را خرج نموده یا در اختیار بانک مرکزی قرار داده است. با توجه به این که بانک مرکزی موفق به فروش تمامی این ارزها نشده است لذا، افزایش درآمدهای ارزی خود را به شکل افزایش ذخایر خارجی بانک مرکزی نشان داده

است و همین موضوع منجر به افزایش پایه پولی، رشد نقدینگی و تورم شده است. به هنگام کاهش درآمدهای ارزی نیز دولت مجبور به گران نمودن ارز برای تأمین کسری بودجه و یا استقراض از بانک مرکزی بوده است. نکته مهم دیگر اینکه بجای استفاده از درآمدهای نفت در جهت توسعه کشور و رفع وابستگی به خارج، هر چه بیشتر از درآمد نفت بهره‌مند شده‌ایم، میزان واردات بیشتر شده است و ترکیب واردات کشور مانند کالاهای مصرفی، کالاهای واسطه‌ای، نهاده‌ای و مواد اولیه نشانگر این امر است که اقتصاد ما به واردات معتادتر شده است. بودجه و تولید هم به نفت وابسته‌تر شده‌اند. با توجه به وجود چشم‌انداز تحریم از سال‌های قبل، حداقل می‌توانستیم در استفاده از درآمدهای ارزی، قدری صرفه‌جویی نماییم و درآمدهای ارزی خود را برای روزهای سخت ذخیره کنیم. با توجه به چند برابر شدن درآمد نفت در دوره تصدی دولت حاضر، این کار به آسانی عملی بود.

جدول (۶). درآمدهای نفتی در دوره‌های مختلف زمانی

بازه زمانی	درآمد به میلیارد دلار
تا سال ۱۳۵۲	۲۶/۸
۱۳۵۲ تا ۱۳۸۷	۱۱۲/۷
دولت‌های اول و دوم	۲۵/۸
دولت‌های سوم و چهارم	۱۱۰/۶
دولت‌های پنجم و ششم	۱۴۱/۷
دولت‌های هفتم و هشتم	۱۵۷/۲
دولت‌های نهم و دهم (تا ۱۳۹۰)	۵۳۱

❖ اقتضائات صادرات در تعیین نرخ ارز: معمایی که در مورد وضعیت صادرات غیرنفتی در ایران وجود دارد این است که کشور ما در خصوص بسیاری از کالاهای صادراتی قیمت‌پذیر است و در برخی موارد، قیمت‌پذیر منفعل. در کشورهایی که متقاضی خرید کالاهای صادراتی ما هستند و یا به طور کلی در بازارهای بین‌المللی، قیمت‌ها به کندی افزایش می‌یابند و در برخی مواقع، حتی کاهش قیمت مشاهده می‌شود. در حالی که در

ایران، تورم به طور نسبی بالاست و هزینه‌های تولید حتی بیش از حد تناسب تورم در حال افزایش است. نبود انضباط مالی، نبود نوآوری‌ها و ابداعات مستمر و ناکارایی سازمان کار و تولید، قیمت کالاها را بالا و بی‌ثبات ساخته است. در خصوص ارائه کالاهای جدید و با تکنولوژی بالا هم در موقعیت مناسبی قرار نداریم. لذا تنها راه مورد توجه برای جبران هزینه‌های رو به افزایش تولید کالاهای صادراتی، افزایش نرخ ارز و تغییر رابطه مبادله است. نکته قابل ذکر آن است که اگر در مورد ارتقاء رقابت‌پذیری فنی، نهادی و ساختاری و کاهش قیمت تمام شده تمهیدی اتخاذ نشود، تنها راه ممانعت از کاهش صادرات نفتی، تغییر رابطه مبادله است و این راه‌حل، باید به طور مرتب تکرار شود. به عبارت دیگر، در اقتصاد ایران، رقابت‌پذیری فنی تأمین نیست و به ارتقاء کیفیت و استانداردهای کیفی توجه چندانی نمی‌شود که نمونه بارز آن صنعت خودروسازی است. عدم کارایی و ناکارآمد بودن سازماندهی کار و تولید موجب بی‌ثبات بودن قیمت‌ها شده است. سهم بخش نامولد نیز از ناحیه افزایش قیمت تمام شده تأمین می‌شود و قیمت‌های نسبی محصولات داخلی به طور مستمر رو به افزایش است و سهم صادرات کالاهای با فن‌آوری پیشرفته به کل صادرات بسیار اندک است.

همچنین نقدینگی بی‌ثبات است و بی‌ثباتی آن موجب افزایش قیمت‌ها می‌شود و دست‌اندازی عوامل قیمت‌گذار را تسهیل می‌کند. از این رو گرانتر شدن مستمر کالاهای داخلی، به صرفه شدن واردات و بدون صرفه شدن صادرات، نتیجه اجتناب‌ناپذیر افت کیفیت، کاهش رقابت‌پذیری و بی‌ثباتی قیمت تمام شده خواهد بود. در چنین شرایطی، راه حل بالا بردن نرخ ارز نیست، زیرا هنگامی که نرخ ارز برای مدتی افزایش می‌یابد به طور صوری و موقت، کاستی‌ها جبران می‌شود. اما دوباره به خاطر تداوم افت رقابت‌پذیری در همه زمینه‌ها، کالاهای داخلی بالنسبه گران‌تر می‌شود و مجدداً می‌بایستی نرخ ارز را بالا برد و این فرآیند بی‌ثباتی حد توقفی نخواهد داشت. در این فرآیند، نظام پاداش‌دهی به عوامل تولید و توزیع درآمد نامطلوب‌تر شده و بخش نامولد سوداگری تقویت می‌شود و بی‌ثباتی‌های پولی و قیمتی در اقتصاد تداوم می‌یابد. در واقع برای ارتقای تولید و صادرات می‌بایستی از راهکارهای غیرقیمتی استفاده کرد زیرا با اصلاحات مکرر قیمتی، تولید و

صادرات شتاب نمی گیرد و فضای کسب و کار و تولید بهبود نمی یابد.

۴- ضرورت مدیریت ارزی در غیاب نظام ارزی

طبق نظرات برخی کارشناسان بانک مرکزی، مرکز مبادلات ارزی، یک بازار شناور است و بانک مرکزی آن را تنظیم می کند، در حالی که در بخش نخست از این مطالعه، شواهد و مستندات ارائه شد مبنی بر این که بازار عمیق و رقابتی ارز در ایران وجود ندارد لذا این اظهار نظرها کاملاً نادرست است. همچنین، عده ای به غلط تصور می کنند که اگر نرخ ارز در شرایط فعلی افزایش یابد آنگاه صادرات نیز رشد می کند. شواهد موجود حاکی از آن است که نرخ ارز حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصد افزایش یافته است اما صادرات کشور متحول نشده است. طی ۲۳ سال گذشته، اصلاحات و شوک درمانی ها صرفاً موجب قرار گرفتن کشور در یک مارپیچ خود تقویت شونده ارز- تورم شده است و با افزایش نرخ ارز، صادرات و اشتغال رشد چندانی را تجربه نکرده است و تنها، قیمت کالاهای مرتبط و نامرتبط با ارز افزایش یافته است.

طی سال های گذشته، دائماً صحبت از این بوده است که نرخ ارز باید افزایش یابد تا همچنان امکان صادرات کالاهای غیرنفتی به همان اندازه قبل وجود داشته باشد. برای نمونه گفته می شد که نرخ ارز ۷۰ ریال، نرخ ناصحیحی است و به خاطر تورم موجود در آن زمان، می بایستی تغییر می کرد و این تغییرات نیز تاکنون ادامه داشته و یک روز نیز از این امر فارغ نبوده ایم. اگر هم برای مدتی نرخ ارز ثابت باقی می ماند در جراید هیاهو به راه می افتاد که با افزایش نرخ ارز، صادرات افزایش می یابد. اما هیچگاه این پرسش اساسی مطرح نشده است که چه مقدماتی را باید فراهم نمود تا افزایش نرخ ارز موجب افزایش تولید و صادرات گردد؟

مشکل این طرز فکر آن است که بر یک فرض ناصحیح مبتنی است. آن فرض این است که متغیرهای قیمتی در هر شرایطی و فارغ از آن که وضعیت بخش حقیقی اقتصاد، شرایط فنی، نهادی و اجتماعی کشور چگونه است، می توانند بار همه تعدیلات را بر دوش گیرند و قیمت های دیگر را اصلاح نموده و کاستی های نهادی، فنی و رقابت پذیری را

برطرف نمایند. این تصور و دیدگاه، صادرات جبران‌ناپذیری را به اقتصاد کشور وارد کرده است.

از سوی دیگر، در شرایط کنونی و علی‌رغم میلیاردها دلار در آمد نفتی طی سال‌های اخیر و با وجود قابل‌پیش‌بینی بودن وضعیت تحریم‌ها، نرخ ارز دستخوش بی‌ثباتی‌های قابل‌ملاحظه‌ای شده است و به محض بروز مشکل کمبود ارز در اقتصاد، سوداگران و نامولدها به بازار ارز هجوم آورده‌اند و زمینه بروز نوسانات بی‌سابقه‌ای در نرخ ارز را فراهم کرده‌اند. کاهش بی‌سابقه قدرت خرید مردم، افزایش هزینه‌های تولیدکنندگان، تعدیل نیروی کار در برخی بنگاه‌های اقتصادی و ... طی ماه‌های اخیر به عینه مشاهده می‌شود.

در حال حاضر، عده‌ای مجدداً پیشنهاد افزایش نرخ ارز را مطرح کرده‌اند تا مشکل صادرات و تولید را حل کنند. عده‌ای نیز برای تأمین نیازهای بودجه‌ای دولت، تمایل به افزایش نرخ ارز داشته‌اند. اما به نظر ما، در این شرایط نه صادرات شتاب می‌گیرد و نه مشکل بودجه دولت حل می‌شود. تنها سوداگران، نامولدها، غارتگران و رانت‌جویان منتفع می‌شوند، آن هم به قیمت فشار بر تولید، اشتغال و قدرت خرید مردم بی‌پناه. در حالی که کارایی سیاست ارزی به قدرت تولیدی و بنیه تولید اقتصاد کشور بستگی دارد و پیش شرط ارتقای صادرات و مقابله با قاچاق و واردات آن است که در گام نخست، سازوکاری برای تقویت و ارتقای کیفیت و بنیه تولید طراحی شود.

بررسی تجربه کشورهای توسعه‌یافته حاکی از آن است که آنها کمیت و کیفیت کالاهای صادراتی را ارتقا داده و سیاستهای جایگزینی واردات را در پیش گرفته‌اند. علاوه بر این، ارتقای استانداردهای کیفی تولیدات داخلی به عنوان یکی از راهبردهای اساسی آنها بوده است. در واقع، هیچ یک از کشورها در غیاب ساختارهای اولیه و صرفاً با اصلاحات قیمتی، هیچ موفقیتی نداشته‌اند. لذا این تصور که متغیر قیمتی در هر ساختاری می‌تواند اصلاحات را انجام داده و همه کاستی‌ها را جبران کند جای بررسی دارد. تجربه ایران نیز نشان می‌دهد که طی برنامه‌های اول تا پنجم توسعه اقتصادی، صرفاً از متغیرهای قیمتی استفاده شده است و هیچ اقدامی در راستای بهبود ساختارهای اقتصادی صورت نگرفته است.

اگر بپذیریم که بازار و نظام ارزی در ایران شکل نگرفته است، چاره‌ای نیست جز این که قبول کنیم مدیریت ارزی در شرایط فعلی یک ضرورت است. به عبارت دیگر، در غیاب نظام ارزی، وابستگی قابل ملاحظه بودجه دولت و واردات کالاهای اساسی (مانند دارو و تجهیزات پزشکی) به منابع ارزی و نرخ ارز و اقتضائات متفاوت و گاهی متضاد بخش‌های اقتصادی در خصوص تعیین نرخ ارز، می‌بایستی منابع ارزی را مدیریت کرد.

در برنامه‌های توسعه، راهکار اصلی ایجاد نظام ارزی آن بود که ما به سمت تنوع‌بخشی و توازن بخشیدن به صادرات غیرنفتی حرکت کنیم و مبادلات بین‌المللی را با شرکای تجاری توسعه دهیم. در حالی که عملاً این اتفاق رخ نداده است. نسبت تمرکز صادرات کشور^۱ در وضعیت مطلوبی قرار ندارد و سهم صادرات ایران به سه کشور اول در سال ۱۳۸۶ برابر با ۳۵ درصد، به ۵ کشور اول حدود ۴۵ درصد و به ۱۰ کشور اول حدود ۶۲ درصد بوده است. در واقع، به لحاظ سیاسی، استراتژیک و از جنبه اقتصادی، وضعیت

۱. نسبت تمرکز بیانگر این است که صادرات اقتصاد ما بر روی چند کشور متمرکز است. به هر میزان که نسبت تمرکز کمتر باشد، یعنی هر چقدر مشتریان کالاهای صادراتی ما در کشورهای بیشتری توزیع شده باشد، هم قدرت چانه‌زنی ما افزایش می‌یابد و قدرت انحصار خرید متقاضیان کالاهای صادراتی ما کم می‌شود و هم این که به لحاظ اقتصادی، وقتی ما به کشورهای زیادی کالاهای متفاوت صادر می‌کنیم، تغییر وضعیت اقتصادی یک کشور، وضعیت صادرات، بازار ارز و اقتصاد ما را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. به عبارت دیگر، هر اندازه تنوع کشورهای مقصد در صادرات ما بیشتر باشد، کشش کل تقاضای کالاهای صادراتی ما کاهش می‌یابد و کشش عرضه کالاهای صادراتی ما بیشتر می‌شو و این وضعیت برای بازار ارز و صادرات کشور مطلوب است. در نقطه مقابل، هر چه نسبت تمرکز صادرات کالاهای غیرنفتی بیشتر باشد و مشتریان کالاهای صادراتی ما از کشورهای بیشتری باشند، قدرت چانه‌زنی ما کاهش یافته و قدرت انحصار خرید مشتریان ما بیشتر می‌شود و چون ما به کشورهای معدودی کالا صادر می‌کنیم تغییر وضعیت آنها، وضعیت بازار ارز، صادرات و اقتصاد ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند. ذکر این نکته ضروری است که برای اندازه‌گیری نسبت تمرکز صادرات از سه شاخص استفاده می‌کنند. شاخص اول این است که سه کشور اول مقصد صادرات ما چه نسبتی از صادرات کشور را جذب می‌کنند. این نسبت هر چه بیشتر باشد گویای تمرکز بالای صادرات ماست. شاخص دوم، از نسبت صادرات ۵ کشور اول به کل صادرات ما به دست می‌آید و بالاخره شاخص سوم، معادل نسبت صادرات ۱۰ کشور اول به کل صادرات می‌باشد.

مطلوب آن است که نسبت تمرکز صادرات غیرنفتی کشور پایین باشد. در حالی که بخش عمده‌ای از صادرات کشور صرفاً به چند کشور خاص صورت می‌گیرد و نسبت تمرکز صادرات غیرنفتی کشور بالاست.

در این شرایط که صادرات متنوع، متوازن و متعادل نداریم و نسبت تمرکز صادرات کشور نیز نامطلوب است، راهکارهای کوتاه‌مدت قابل قبول نخواهد بود. در این وضعیت ضروری است که برای ثبات بخشیدن به تولید، تثبیت قیمت‌ها، بازگرداندن آرامش و اطمینان به اقتصاد و جلوگیری از گسترش بیکاری، دولت به جای نرخ‌های نامربوط و بالای ارز، سعی کند که نرخ‌های پایین‌تری را برای ارز تعیین نماید. طبق مطالعات صورت گرفته توسط گروه مدل‌سازی مرکز پژوهش‌های مجلس، نرخ ارز تعادلی برای سه ماهه دوم سال ۱۳۹۱ و بر اساس عوامل مؤثر بر نرخ ارز تعادلی اقتصاد ایران، در سطحی بین ۱۵۰۰۰ ریال تا ۲۰۰۰۰ ریال برآورد شده است.^۱

نرخ‌هایی که هم‌اکنون در مرکز مبادله ارزی و بازار آزاد رایج شده است، برای اقتصاد مضر بوده و باید نرخ ارز پایین‌تری وضع شود. همچنین برای تدوین بودجه سال آینده نیز به طور اکید، از هدف‌گذاری نرخ ارز برای تنظیم بودجه دولت باید اجتناب شود. می‌بایستی در ابتدا تأکید بر وصول مالیات‌ها و سایر درآمدها صورت گیرد و نباید بار تأمین کسری بودجه بر درآمدهای ارزی قابل وصول تحمیل شود. ذکر این نکته ضروری است که اگر نرخ ارز متعادل‌کننده بودجه دولت، به عنوان نرخ ارز رسمی در کل اقتصاد برقرار گردد، این نرخ ارز نه اصلاح‌کننده ساختارهای کشور خواهد بود و نه این که بودجه دولت را اصلاح خواهد کرد. بلکه به فاصله چند ماه پس از افزایش نرخ ارز، کسری بودجه دولت مجدداً از محل دیگری ظاهر خواهد شد. دلیل آن نیز کاملاً واضح است زیرا حجم عملیات دولت در حوزه بودجه‌های جاری و عمرانی و بودجه شرکت‌های دولتی که از GNP کشور

۱. اختلاف میان نرخ ارز ۱۵۰۰۰ ریالی با نرخ ارزهای آزاد در این دوره که بین ۳۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ ریال در نوسان بوده‌اند نشان‌دهنده درجه هجوم و فعالیت سوداگران و عوامل غیرمولد در بازار ارز است.

بیشتر است، این علامت را خواهد داد که دولت و شرکت‌های دولتی بیش از همه، تحت تأثیر تورم‌های ایجاد شده قرار خواهند گرفت.

اطلاعاتی در دست نیست که بدانیم در پی تحریم‌های اعمال شده علیه کشور، دولت ذخایر ارزی دارد یا خیر. اما در هر دو صورت، باید با توجه به نیازهای تولید، کالاهای اساسی و ضرورت‌های دیگر، هم بازار ارز و هم نرخ ارز را با هوشمندی مدیریت و نظارت کنیم و به هیچ وجه به کسانی که به منظور نیل به اهداف غیرمعاملاتی به خرید و فروش ارز می‌پردازند مجال فعالیت ندهیم.^۱ به عبارت دیگر، اگر کمبود ارز جدی است، باید نظارت و کنترل صورت گیرد و به هیچ وجه به صندوق‌ها، مؤسسات مالی، مؤسسات بازنشستگی و افرادی که به منابع مالی دسترسی دارند، اجازه ندهیم که وارد خرید و فروش ارز شوند زیرا پیامد اصلی عدم مدیریت ارزی در چنین شرایطی، هیچ نتیجه‌ای جز ضرر و زیان برای اقتصاد کشور به دنبال نخواهد داشت.

۵- راهکارها و پیشنهادات سیاستی

شرایط ویژه‌ای بر اقتصاد کشور حکمفرما شده است و برای مقابله با بحران ارزی، گام نخست آن است که باید ستاد مدیریت بحران ارزی تشکیل داد و بعد از تثبیت نرخ ارز در قیمت مورد نظر، قیمت‌های داخلی را تثبیت کرد. چه قیمت‌هایی که حتی بدون ارتباط با نرخ ارز دو برابر شده‌اند. افزایش قیمت‌ها در چند ماهه اخیر و انتظار تداوم آن در ماه‌های پیش‌رو، پیام‌های آشکاری برای تولید، اشتغال، تورم، رفاه مردم، ثبات سیاسی و اجتماعی کشور در بر دارد و حتماً باید برای آن فکری کرد و تنها راه آن تثبیت نرخ ارز در یک نرخ منطقی است. دولت هم باید بداند که با افزایش نرخ ارز، بودجه‌اش سامان نمی‌یابد و برای تأمین مالی بودجه خود با توجه به شرایط تحریم اقتصادی کشور، می‌بایستی به دنبال پیدا

۱. علی‌رغم رکود اقتصادی، شاخص‌های مالی برخی مؤسسات مالی در حال افزایش است. از سوی دیگر، اعلام می‌شود که مردم عادی به خاطر حفظ قدرت خریدشان، ۱۸ میلیارد دلار، پس‌انداز ارزی داشته‌اند. بر این اساس می‌توان گفت که بخش عمده‌ای از متقاضیان ارز، اساساً کسانی هستند که با اهداف غیرمعاملاتی وارد بازار ارز شده‌اند که استمرار آن، پیامدهای ناگواری برای اقتصاد کشور به دنبال خواهد داشت.

کردن درآمدهای جایگزین باشد. برخی اقدامات و راهکارهای مربوط به شرایط خاص و فعلی عبارتند از:

۱. کمک به نظام بانکی برای بازپس‌گیری بخشی از وام‌های معوق و قرض دادن معادل آن به دولت.

۲. استرداد وجوه شرکت‌های واگذار شده که به صورت غیرنقدی خریداری شده‌اند.

۳. افزایش درآمدهای مالیاتی از طریق اصلاح نظام مالیاتی و مالیات‌ستانی از بنگاه‌ها و مؤسساتی که مالیات نمی‌دهند. همچنین مالیات نهادها و مؤسسات وابسته به حاکمیت که در واقع یک دین اجتماعی محسوب می‌شود، دریافت شود.

۴. تسریع خصوصی سازی‌ها و کسب درآمد از محل آنها.

۵. در ردیف‌های هزینه، هزینه‌های غیر ضروری را حذف کند. اصلاح ساختار هزینه در این بودجه غیر شفاف یک ضرورت است.

۶. ایجاد انضباط در مسیر رشد پایه پولی و خلق اعتبار به منظور استفاده معادل دولت از این منابع برای کسری بودجه. بر اساس آمارهای موجود، پایه پولی در هر سال معادل ۳۰ تا ۴۰ درصد رشد داشته است. لذا باید در حوزه پایه پولی و ضریب فزاینده آن امساک و صرفه‌جویی صورت گیرد تا دولت بتواند معادل با این صرفه‌جویی‌ها، کسری بودجه خود را پولی کند. ذکر این نکته ضروری است که طی ۸ سال دفاع مقدس، تنها راهکار تأمین مالی کسری بودجه، پولی کردن آن بوده است و در آن دوران، مشکل جدی به وجود نیامد. البته در شرایط فعلی بهتر است که تمهیداتی اندیشیده شود که از پولی کردن کسری بودجه به عنوان آخرین راه‌حل استفاده شود به شرط این که این اقدام، جایگزین سیلان نقدی شود.

۷. دریغ کردن تسهیلات از بخش نامولد و انقباض و انضباط پولی در حوزه فعالیت‌های نامرتب با GNP و خرید و فروشهای نامولد. طی سال‌های اخیر نقدینگی فراوانی در کشور انتشار یافته است که تمامی آن به دست بنگاه‌های مولد اقتصادی نرسیده است. باید این منابع پولی را از عوامل غیرمولد دریغ نموده و بخشی از آن را برای تأمین مالی کسری بودجه دولت استفاده کنیم.

۸. استفاده از سهم ارز سالانه صندوق توسعه ملی با نظارت فرا قوه‌ای به عنوان یک ضرورت در شرایط خاص و فروش توام با نظارت آن به تولیدکنندگان متقاضی ارز و قرار دادن منابع ریالی آن در اختیار دولت.

اما به طور کلی می‌توان گفت که راه‌حل اساسی و مبنایی ما برای شرایط عادی، گام برداشتن به سوی ایجاد یک نظام ارزی باشد که بی‌شک از طریق تنوع بخشیدن به صادرات غیرنفتی و ارتقای فن‌آوری و رقابت‌پذیری در قلمرو تولید و صادرات امکان‌پذیر خواهد بود.

منابع:

۱. باقری پرمهر، شعله و سیدهادی موسوی نیک (۱۳۹۱)، بررسی عوامل تعیین کننده نرخ ارز تعادلی در اقتصاد ایران، دفتر مطالعات اقتصادی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، در دست چاپ.
۲. بانک مرکزی، آمارها و داده‌های اقتصادی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی، قابل دسترسی در سایت www.cbi.ir.
۳. شاکری، عباس (۱۳۹۰)، اقتصاد کلان؛ نظریه‌ها و سیاست‌ها، جلد اول و دوم، انتشارات رافع، چاپ سوم.
۴. شاکری، عباس (۱۳۹۱)، نظام ارزی موجود و اقتصاد کلان، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، چاپ اول، آذر ۱۳۹۱.
۵. شاکری عباس (۱۳۹۱)، بررسی بحران ارزی اخیر و راهکارهای مهار آن، دفتر مطالعات اقتصادی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، در دست چاپ.
۶. شاکری، عباس و امین مالکی (۱۳۸۹)، آزمون رابطه رشد صادرات غیرنفتی و رشد اقتصادی در ایران، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۵۶، زمستان ۱۳۸۹.
۷. شاکری، عباس (۱۳۸۹)، ویژگی‌های نظام ارزی شناور با نگاهی به نظام ارزی ایران، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، بهار ۱۳۸۹، قابل دسترسی در سایت www.tccimir.

نظرات ناقدین:

۱- مدیر جلسه: جناب آقای دکتر محمود عیسوی:^۱

ضمن تشکر از جناب آقای دکتر شاکری که بحثی مستوفی در رابطه با نظام ارزی کشور چه به لحاظ تئوریک و نظری و چه به لحاظ وضعیت موجود کشور ارائه دادند و مروری بر آنچه که بیش از ۴۰ سال در کشور حاکم بوده داشته و راهکارهایی را ارائه کردند. مهمترین راهکار ایشان تکیه بر بنیان‌های تولید کشور است که تا آنها به لحاظ کمی و کیفی بهبود نیابد، به طور ریشه‌ای نمی‌توان نظام ارزی کشور را اصلاح نمود.

قرار بود در این نشست علاوه بر جناب آقای دکتر شاکری که ارائه دهنده مطالب خودشان هستند، جناب آقای دکتر مؤمنی و جناب آقای دکتر دانش جعفری حضور داشته باشند. اما آقای دکتر دانش جعفری به دلیل جلسه‌ای که باید در آن شرکت می‌کردند، موفق به حضور در این نشست نشدند. به همین دلیل فرصت بیشتری در اختیار آقای دکتر شاکری قرار گرفت تا با آرامش بیشتری مطالب خود را ارائه نمایند.

در اقتصاد کشور آنچه که به طور مزمّن از گذشته به آن تکیه شده و همه دولت‌ها برای آن به دنبال راه حل هستند، مسئله وابستگی اقتصاد به نفت است. در کنار این مسئله مهم که هنوز نتوانسته‌ایم خود را از آن نجات دهیم، وابستگی اقتصاد کشور به ارز نیز مطرح است. همه دولت‌هایی که سکان اقتصاد کشور را به دست گرفته‌اند، با این مسئله مواجه بوده‌اند و متأسفانه نرخ ارز همه محاسبات و تدابیر اندیشیده شده را به یکباره بر هم می‌زند. همان مقدار که وابستگی اقتصاد به نفت نقطه آسیب ما است، وابستگی به ارز هم جزء آسیب‌های جدی ما است که اگر حل نشود، سایر تدابیر هم مؤثر واقع نخواهند شد.

بنابراین پیدا کردن راه‌حلی برای این موضوع و همت برای اجرای این راه‌حل‌ها بسیار مهم است تا دولت‌ها تحت تأثیر شرایط روزمره و مشکلات جاری خود قرار نگیرند و

۱. عضو هیأت علمی گروه برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی و مسئول کرسی‌های ترویجی دانشکده اقتصاد

راه حل بلندمدتی را طی کنند تا نوسانات نرخ ارز این چنین زندگی مردم را دچار تلاطم نکند. این موضوع از اهمیت بسیاری برخوردار است زیرا ارتزاق مردم به آن وابسته می‌باشد و اندیشیدن و ارائه راه حل برای آن حقیقتاً عبادت و جهاد اقتصادی محسوب می‌گردد. ان شاء اله دوستان همت کرده و در این رابطه ادبیاتی را تولید می‌کنند که برای هر دولتی که در آینده روی کار می‌آید، راه گشا باشد. با این مقدمه از بیانات جناب آقای دکتر مؤمنی استفاده می‌کنیم.

۲- ناقد اول: جناب آقای دکتر فرشاد مؤمنی:^۱

با عرض سلام و احترام خدمت حضار محترم به خصوص همکاران عزیزی که افتخار داده و ما در محضر آنها هستیم.

جناب آقای دکتر شاکری از سرآمدان حوزه مسائل مربوط به پول و ارز در کشور هستند و از افتخارات بزرگ جامعه علمی اقتصاد در کشورمان محسوب می‌شوند. بنابراین بحث در مورد مطالب مطروحه توسط ایشان به مقداری گستاخی نیاز دارد. شاید یکی از دلایلی که قرعه بحث در مورد مباحث مطروحه توسط ایشان به نام من اصابت کرده این است که شاید بتوانم به خود اجازه دهم چند نکته را به فرمایشات ایشان اضافه کنم. پایه‌های نظری بحث، به شرحی که صورت گرفت، کما بیش مشخص است. در رابطه با پایه‌های تجربی بحث، به اعتبار تجربیات ایران طی ربع قرن گذشته و هم به اعتبار تجربه‌هایی که نزدیک به چهار دهه از کانال برنامه تعدیل ساختاری سیاست تضعیف ارزش پول ملی به اجرا درآمده نیز این مسئله به شرحی که جناب آقای دکتر شاکری مطرح کردند، صادق است.

سؤال اصلی که به گمان من کمک می‌کند که بحث‌ها به کانون اصلی مشکل نزدیک‌تر شود، این است که چرا با وجود اینکه همگان کما بیش این مسئله و پیامدهای آن را می‌دانند، در عین حال اصرار بر تداوم چنین جهت‌گیری وجود دارد؟

۱. عضو هیأت علمی گروه برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی

تا آنجا که به تجربه‌های جهانی باز می‌گردد، مراجعه به کتاب «دیوید وودواردز» را توصیه می‌کنم اما در مورد کشورمان همان‌طور که جناب آقای دکتر شاکری اشاره فرمودند، از سال‌های اولیه دهه ۱۳۷۰ بحث دستکاری نرخ ارز به عنوان یک راه حل برای نجات اقتصاد ایران مطرح شد، سلسله آرزوها و امیدهایی وجود داشت با این مضمون که با افزایش نرخ ارز صادرات به فوریت افزایش یابد، واردات با تولید داخلی جایگزین شود، تراز پرداخت‌ها بهبود یابد، تولید جهش پیدا کرده و اشتغال به سمت اشتغال کامل حرکت کند و ... همه این کارها انجام گردید و نتایجی عکس انتظارات اولیه حاصل شد و این نتایج در گزارش‌های رسمی کشور نیز انعکاس پیدا کرد.

طرز فکر آن زمان این بود که در صورت دستکاری نرخ ارز توسط دولت، برای مدت‌های طولانی مشکلی به نام کسری بودجه نخواهیم داشت. اگر صفحه ۵۴ گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۳ را ملاحظه کنید، خواهید دید گفته شده است که پس از انجام این کار با پدیده شگفت‌انگیزی مواجه شده‌اند و آن این بود که شاخص هزینه‌های مصرفی دولت ۳/۵ برابر چیزی بود که به عنوان نرخ تورم اعلام شده است. یعنی مشخص شد که آسیب‌پذیری دولت از سیاست‌های تورم‌زا حتی از خانوارها و بنگاه‌ها نیز بیشتر است.

در آن زمان شرایطی را تجربه کردیم که گفته می‌شد با این کار جهش در تولید اتفاق می‌افتد اما در سال‌های ۷۱-۷۲ نرخ رشد ارزش افزوده صنعت در ایران منفی شد. به لحاظ تنوریک و تجربی واضح است که آسیب‌پذیری بخش کشاورزی از بخش صنعت هم بیشتر است. بنابراین وقتی شوک‌های قیمتی وارد می‌شود، بخش‌های قیمتی آسیب زیادی خواهند دید. اما صنعت کمتر از کشاورزی آسیب می‌بیند. وقتی رشد ارزش افزوده صنعت منفی می‌شود، رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی بسیار منفی خواهد بود.

واکنش خانوارها در آن ایام در قالب اعتراضات گسترده شهری نمود پیدا کرد. وقتی این موضوع توسط نهادها و مراجع امنیتی بررسی شد، به اتفاق گفتند که این واکنش‌ها به هیچ وجه مضمون سیاسی نداشته است و فشارهای اقتصادی ناشی از تورم افسار گسیخته به اصطلاح کارد را به استخوان رسانده است.

با این سیاست خانوارها و بنگاه‌ها شدیداً آسیب دیدند و آسیب‌پذیری نسبی دولت از

خانوارها و بنگاه‌ها خیلی بیشتر بود. سؤال این است که دلیل استمرار این موضوع با توجه به آن تجربه‌ها چیست؟ چرا این قدر در رابطه با این موضوع اصرار وجود دارد؟ بخش اصلی پاسخ به این مسئله به حوزه اقتصاد سیاسی مربوط می‌شود. اگر بتوان فهرستی از نفع برندگان این سیاست را تهیه کرد، آن وقت می‌توان متوجه شد دلیل این اصرارها چیست؟ آقای دکتر شاکری در رابطه با این موضوع راه حل‌هایی ارائه کردند. من از طرف مجریان این سیاست مخرب به ایشان می‌گویم که تمام راه‌حل‌های جنابعالی در بهترین حالت در میان مدت پاسخ می‌دهد. اما من چند ماه دیگر خداحافظی خواهم کرد. به من راه حل‌ی ارائه دهید که به فوریت مشکل کسری مالی دولت را حل کند. در میان مدت است که راه‌حل‌هایی که آقای دکتر شاکری مطرح نمودند، موضوعیت می‌یابد.

برای مثال در مورد مسئله ساختار نهادی و نظام پاداش‌های اقتصادی - اجتماعی، آیا این ظرفیت نهادی را داریم که به کسانی که در دوره‌های مسئولیت قبول می‌کنند، این موارد را به نفع خود و کشور ببینند که جهت‌گیری‌هایشان را نه کوتاه‌نگرانه بلکه بر اساس مسائل دور مدت کشور تنظیم کنند، به نحو شایسته پاداش دهیم؟

شواهد موجود نشان می‌دهد که در این زمینه توفیق چندانی نداشته‌ایم. برای مثال وقتی به رفتارهای تخصیصی دولت‌ها در دورانی که هیچ یک از مشکلات امروز وجود نداشته است، نگاه می‌کنید، حتی در آن شرایط هم به وجه غالب‌تر جیح آنها این بوده است که به ملاحظات کوتاه مدت بیشتر اهمیت دهند تا به ملاحظات توسعه ملی. بنابراین ملاحظه می‌کنید در بالاترین دوران تاریخی تجربه شده در ایران به لحاظ درآمدهای نفتی، ما با شدیدترین افت در سهم واردات کالاهای سرمایه‌ای روبرو هستیم. این موارد تصادفی نیست. امیدوارم فرصت دیگری پدید آید که آقای دکتر شاکری زوایای دیگری از مطلب خود را بفرمایند تا این مسئله سرنوشت‌ساز با بسط بیشتری مورد توجه قرار گیرد. اکنون در نهایت ضمن اینکه با ملاحظه‌ای که عرض کردم، در اصول توصیه‌های دکتر شاکری را تأیید می‌کنم اما می‌گویم هیچ یک از این توصیه‌ها توسط این دولت قابل عمل نیست.

چیزی که فکر می‌کنم قابل عمل باشد، این است که نهادهای نظارتی فرادست دولت به اعتبار اینکه الزامی برای کوتاه‌نگری ندارند و متولی مسائل توسعه ملی هم می‌باشند، باید

کاری کنند تا زمان تغییر دولت فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع با تمهیدات فراقوه‌ای پیش روند و گر نه دولت به معنای قوه مجریه در شرایط کنونی نه انگیزه و نه توانایی هیچ یک از اقدامات اصلاحی پیشنهادی جناب آقای دکتر شاکری را ندارد. بنابراین یک نهاد نظارتی فرادستی باید حضور داشته باشد و به صورت فراقوه‌ای ماجر را ریشه‌یابی و پی‌گیری کند.

اصل ماجرا یک سیکل سیاسی است و در یک سیکل سیاسی حتی در زیرساخت‌های توسعه یافته هم دولت‌ها به سمت انبساط مالی می‌روند. دلایلی هم برای آن وجود دارد. این موضوع صرفاً به افراد وصل نیست که با جابجایی آنها موضوع حل شود. هر کس که در آستانه سیکل سیاسی باشد، ناگزیر به سمت انبساط مالی پیش می‌رود. نیروهای محرکه انبساط مالی نیز به اعتبار شرایط فعلی کار نمی‌کنند. یعنی مقدار ارز نفتی که در اختیار دولت است، به او اجازه این کار را نمی‌دهد. وقتی وزارت صنعت گزارش می‌دهد که در شش ماهه نخست امسال تولید صنعتی حدود ۴۳ درصد و سرمایه‌گذاری صنعتی حدود ۴۸ درصد نسبت به سال ۱۳۹۰ افت پیدا کرده است، پس دولت از طریق مالیات‌گیری هم نمی‌تواند نیازهای مالی خود را تأمین کند. بنابراین حال که وضع چنین است، نهادهای فرادست می‌بایست بر اساس مصالح توسعه ملی راهی برای بازنگری ساختار هزینه‌ای دولت باز کنند. این در کوتاه‌مدت کاملاً امکان‌پذیر است و می‌توان با مسئولان قوه مجریه در رابطه با این موضوع به نتیجه رسید. این چنین است که نام به نسبت امروز آبرومندی نیز از دولت به جای خواهد ماند. البته این کار فرهنگی بسیار مشکلی است و به همین دلیل به اتوریته فراقوه‌ای نیاز دارد.

در رابطه با مشخصات تیم بازنگری ساختار هزینه‌های دولت قبلاً به اندازه کافی توضیح داده و آنها را تکرار نخواهم کرد. اما توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که برای درک ضرورت و اهمیت بازنگری ساختاری هزینه‌های دولت و نیز امکان‌پذیری آن به عنوان فقط یک نمونه، کافی است. توجه داشته باشید که دولت به اعتبار این سیکل سیاسی ۶۰/۰۰۰ میلیارد تومان برای پروژه‌های مهر ماندگار در نظر گرفته است. با اینکه دولت ۷ سال بالاترین سطوح تجربه شده درآمدهای نفتی را داشته است، نتوانسته به طور متوسط بیش از

۲۰-۱۸ هزار میلیارد تومان خرج امور عمرانی کند. قرار دادن ۶۰/۰۰۰ میلیارد تومان برای یک سال بدین معناست که دولت علیرغم تجربه ۷ ساله، همچنان درکی از ظرفیت جذب ندارد و همین امر موجب گسترش فساد می‌شود و هیچ کدام از پروژه‌های کلیدی مورد نظر هم به اتمام نمی‌رسد.

بنابراین بازنگری بنیادی کارشناسی در ساختار هزینه‌های دولت راه نجات برای عبور از این مسئله حاد و فوری که اقتصاد سیاسی ایران با آن درگیر است، می‌باشد.

نکته بعدی در مورد مطلبی است که آقای دکتر شاکری به اشاره آن را مطرح کردند و آن نکته این است که در چند سال اخیر، بسیار فراتر از دوره‌های قبلی جهت‌گیری‌های سیاستی در اقتصاد ایران عموماً بر اساس اقتضائات بخش‌های غیر مولد تنظیم شده است. بنابراین به یک بازنگری بنیادی در این زمینه نیز نیاز داریم و مسئله نرخ ارز می‌بایست به عنوان یک جزء از منظومه ابزارهای سیاستی مورد توجه قرار گرفته و بازآرایی شود.

وقتی یک مقام مهم پولی کشور می‌گوید که ما رسماً اعلام کرده‌ایم که نرخ بهره در بخش رسمی پول باید ۲۱ درصد باشد اما در عمل مشاهده می‌شود که بانک‌ها نرخ بهره ۳۰ درصد را اعمال می‌کنند. شما می‌توانید تصور کنید وقتی اوضاع بخش رسمی پول این چنین است و مقام پولی کشور می‌گوید که نمی‌توانند بیش از ۲۵ درصد از تقاضای موجود برای پول را پاسخگو باشند و ۷۵ درصد آن را به بازار غیر رسمی پول حواله می‌دهد. وقتی بازار رسمی پول این چنین بهره طلب می‌کند، کدام تکنولوژی می‌تواند این میزان از بازدهی خود را به قصد بازار پول روانه کند؟ ما چنین سطحی از بهره‌وری و تکنولوژی نداریم. بنابراین ما چرا به سمت‌هایی که شما می‌بینید سوق پیدا می‌کند و تنها از کانال سوداگری می‌توان چنین بازدهی‌هایی را تأمین کرد. فشارهایی که اکنون به بخش‌های تولیدی ایران وارد می‌شود، بسیار غیر عادی است و پس از آنکه به فوریت اضطراب‌های خودساخته ضد توسعه‌ای که هزینه‌های دولت را وارد یک ساختار ناکارآمد و متورم کرده و نیروی محرک بی‌ثبات‌سازی فضای کلان اقتصاد شده است را باید آرام کرد و پس از آن یک سیستم سیاست‌گذاری‌های اقتصادی کشور در جهت بازآرایی بنیادی شکل گیرد. آخرین نکته و شاید مهم‌ترین آنها این است که از منظر ملاحظات سطح توسعه باید

واکاوی عالمانه و دقیقی داشته باشیم درباره اینکه ساختار نهادی ما چگونه کار می کند که به اعتبار وابستگی های فزاینده به دلارهای نفتی ما در یک دور باطل و بسیار مخرب قرار گرفته ایم که چه در شرایط وفور درآمدهای نفتی - به دلایل خاص اقتصاد سیاسی - کشور به سمت سیاست های کوتاه نگر کشیده می شود و سرانجام آن، شرایط فلاکت بار رکود تورمی است و هنگامی که در شرایط افول درآمدهای نفتی نیز قرار می گیریم، باز به دلایل خاص اقتصاد سیاسی، کشور به سمت دسته دیگری از سیاست های کوتاه نگر تمایل نشان می دهد که سرانجام آن هم شرایط فلاکت بار رکود تورمی است!

شناخت این دور باطل مهم یک ضرورت حتمی است و امیدوارم زمانی توفیق ارائه این بحث را داشته باشم.

من عذرخواهی کرده و از جناب آقای دکتر شاکری هم سپاس گزارم. این باب بسیار مهمی برای بحث درباره یکی از سرنوشت سازترین مسائل فوری کشور است. امیدوارم در فرصت های دیگر هم بتوان با بسط بیشتر از ذخیره دانایی ایشان استفاده کنیم. از همه دوستان گرامی هم سپاس گزارم و شما را به خدای بزرگ می سپارم. والسلام.

